بسم الله الرّحمن الرّحیم

اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

نگاهی به دیدگاه های طبّی استاد سید احمد مددی

افشین احمدپور[1]

چکیده:

«استاد سید احمد مددی» از نوادر روزگار ما است که نامش با روش خاص اعتبارسنجی اسناد احادیث یعنی «شیوه ی فهرستی» گره خورده است. با آن که استاد مددی در حوزه ی ما بیشتر به خاطر تسلّط و تضلّع در علوم اسلامی و طریقه ی خاص فهرستی اش مشهور شده ، امّا گستره ی دانش او ، به هیچ وجه محدود به علوم رایج حوزوی نیست و از خلال مصاحبه ها ، سخنرانی ها و علی الخصوص ، دروس خارج فقه و اصول ایشان می توان رد پای علوم گوناگونی همچون طب را مشاهده کرد. این مقاله نگاهی است اجمالی به اشارات طبی استاد مددی و نقطه نظرات خاص ایشان درباره ی مفاهیمی همچون طب اسلامی ، اعتبارسنجی فهرستی کتب و روایات طبی ، تفاوت های طب جدید و قدیم و مسائلی از این دست که از خلال مصاحبه ها ، دیدارها و دروس خارج فقه و اصول استاد استخراج شده و با حفظ نگاه انتقادی به رشته ی تحریر در آمده است. این مقاله نشان می دهد که استاد مددی با دانشی قابل تحسین از طب قدیم و متون آن و تبحّری کم نظیر در شناخت و تحلیل روایات طبّی و مصادر آن ، نگاه منظومه ای منحصر به فردی در این زمینه دارد که می تواند در اعتبارسنجی روایات طبّی و نقد و بررسی ادّعاهای مدّعیان طب اسلامی راه گشا باشد هر چند عدم آشنایی ایشان با طب مدرن و منابع آن ، موجب بروز پاره ای اشکالات در این نگرش منظومه ای شده است.

کلیدواژه ها: سید احمد مددی ، طب جدید ، طب قدیم ، طب اسلامی ، پزشکی

مقدمه:

استاد «سید احمد مددی موسوی» از گنجینه های کم نظیر سنت فقه شیعی در جهان معاصر است. نگاه تاریخی وی به فقه ، اصول و علوم حدیث ، نوآوری های بدیع در بررسی اسناد روایات با تکیه بر فهرست کتب و اجازات و تبحّر قابل تحسین در علوم و فنون مختلف در زمره ی ویژگی هایی است که او را از اقران خویش در حوزه ی قم متمایز کرده است.

---

۱. متخصّص قلب و عروق

استاد مددی در کنار تلاش شبانه روزی ۵۰ ساله ، بهره مندی از موهبت حافظه ی قوی و استعداد خدادادی و ارتباط سببی و نسبی با علمای بزرگ[۱]، در بهره مندی از محضر اساتید نام آور نیز بسیار خوش اقبال بوده است. تلمّذ در نزد بزرگانی چون «سیستانی» ، «موحّد ابطحی» ، «سید حسن بجنوردی» ، «خویی» و... فرصت مناسبی به ایشان داده تا علاوه بر بهره مندی مستقیم از اساتید خویش ، با یک یا دو واسطه با مبانی فقهی ، اصولی و حدیثی فقها ، اصولیون و محدّثینی همچون «نائینی» ، «آخوند خراسانی» ، «محدّث نوری» ، «سید ضیاء عراقی» ، «بروجردی» و ... نیز آشنا گردد.

از ویژگی های خاص «سید احمد مددی» آن است که برای تکمیل منظومه ی فکری خویش در دنیای فقه ، به علوم حوزوی رایج بسنده نکرده و به صرافت دریافته که آشنایی اجمالی با برخی علوم تجربی همچون طب تا چه میزان می تواند در اجتهادات فقهی و بررسی انتقادی متون روایات کارگشا باشد. لذا با آنکه استاد مددی به درستی از ورود تفصیلی به مباحث طبّی اجتناب می کند امّا در هنگام ضرورت ، از دانش طبّی خویش برای تبیین برخی فقرات طبّی در مباحث فقهی و روایی بهره می گیرد. صد البتّه ، عدم آشنایی با طب مدرن و علوم تغذیه کننده ی آن و نیز ناتوانی در شناخت و بهره مندی از متون کلاسیک و معتبر این طب ، موجب بروز برخی خطاها در مباحث طبّی ایشان شده که نیازمند نقد جدّی است.

۱-آشنایی با طب قدیم

از خلال دروس خارج فقه و اصول ، مصاحبه ها و سخنرانی های «سید احمد مددی» به خوبی می توان به آشنایی ایشان با منابع طب قدیم و مفاهیم و مصادیق مندرج در آن متون واقف شد. استاد مددی ، در خلال مباحث فقهی خود ، به کرّات به منابع معتبر طب قدیم اشاره می نماید. اشاره به توصیف انواع نوشیدنی های الکلی و فواید و مضرّات طبّی آن در کتاب «تحفه ی حکیم مؤمن»[۲] به مناسبت بحث «خمر»[۳]، استناد به کتاب «الحاوی»[۴] زکریای رازی در خلال مباحث مربوط به

---

۱. سید احمد مددی در سال ۱۳۳۰ در نجف اشرف به دنیا آمده ، جد پدری ایشان مرحوم «سید علی مدد قائنی» شاگرد مبرّز «نایینی» و جد مادری شان مرحوم «سید حسین بروجنی اصفهانی» از شاگردان «آخوند خراسانی» بوده است. ایشان از ۱۳۴۶ وارد حوزه ی علمیه مشهد شد و مغنی و سیوطی را نزد «ادیب نیشابوری» فرا گرفت و از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. وی در این مدت از محضر اساتیدی چون «سید ابراهیم حجازی» ، «کلباسی» ، «رضازاده» ، «سید حسن مرتضوی» ، «صدرا بادکوبه ای» ، «میرزا علی تقوی» ، «مفتی الشیعه» ، «روح الله موسوی خمینی» ، «بجنوردی» ، «خویی» و «سیستانی» بهره مند شد. استاد در سال ۱۳۵۶ به ایران بازگشت و با نوه ی دختری «شاهرودی بزرگ» ازدواج کرد و در ایران نیز از محضر «مرتضی حائری» و «موحد ابطحی» بهره برد. (دلیری ، ۱۳۹۹: ۳/۴۲۳)

۲. کتاب «تحفه حکیم مؤمن» که با نام های «تحفةُ المؤمنین» یا «تحفه سلیمانی» هم شناخته می شود ، دارونامه جامعی از داروهای مفرد و مرکّب که در سال ۱۰۸۰ هجری قمری به دست حکیم «سید محمّد مؤمن بن امیر محمد زمان حسینی دیلمی تنکابنی مازندرانی» و با هدف تصحیح کتاب «اختیارات بدیعی» تألیف «علی بن حسین انصاری» نوشته شده است.(تنکابنی ، ۱۳۸۶: ۵)

۳. جلسه ۵۵ درس خارج فقه مکاسب محرّمه سال ۱۳۸۶.

۴. مفصّل ترین و مهم ترین اثر «محمّد بن زکریای رازی» که در حقیقت یک دائرةُ المعارف پزشکی و نام دیگر آن «الجامع الکبیر» است. رازی به مدت ۱۵ سال ، شب و روز خود را صرف نگارش این کتاب کرده است.(محقّق ، ۱۳۸۷: ۵۷)

«بیع بول حیوان مأکول اللحم»[1] ، ارجاع به «تذکره انطاکی»[2] درباره ی کاهش خواص مواد مؤثره ی گیاهان پس از عرق گیری[3] و ذکر نام کتبی همچون «حشائش دیسقوریدوس»[4] و «مخزن الأدویه»[5] و... مثال هایی است که آشنایی استاد مددی با منابع طب قدیم را نشان می دهد.[6]

آشنایی استاد مددی با طب قدیم ، صرفاً به آشنایی با منابع و متون طبّی منحصر نمی شود بلکه توضیحات ایشان درباره ی برخی مفردات دارویی ، اوزان مورد استفاده ، روش های ساخت دارو و ... نیز جالب توجّه است. آشنایی با ویژگی های گیاه شناسی درخت «ابهل»[7] و میوه ی آن[8]، اشاره به صمغ «کندر»[9] و تقسیم آن به نر و ماده[10]، بیان مزاج «مقل مکی»[11] و شباهت درخت آن به نخل خرما[12]، اشاره به هلیله[13]های چینی ، کابلی ، زرد و سیاه[14] و مواردی از این دست نشان می دهد که دانش «مددی» از طب قدیم ، صرفاً در ارجاع به متون طبّی خلاصه نمی شود بلکه وی با مفاهیم و مصادیق مندرج در متون مذکور نیز آشنا است.

---

۱. جلسه ۴۷ درس خارج فقه مکاسب محرمه سال ۱۳۸۴.

۲.کتاب «تذکرة أولی الألباب الجامع للعجب العجاب» نوشته ی «داود بن عمر أنطاکی» متوفی سال ۱۰۰۸ هجری قمری در ۴ باب و یک خاتمه که ابواب آن به ترتیب شامل کلیات علم طب ، قوانین افراد و ترکیب ، مفردات و مرکّبات و امراض است و خاتمه نیز شامل نکت و عجائب و غرائب و لطایف می باشد.(انطاکی ، بیتا: ۳/۱)

۳. مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

۴.کتاب «حشائش» با نام لاتین Materia Medica در سال ۷۸ میلادی به دست پزشک ، گیاه شناس و داروشناس یونانی با نام اصلی Pedanius نوشته شده که در حدود سال ۲۵ میلادی در شهر Anzarbas در جنوب غربی ترکیه کنونی متولّد شده است.(دیسقوریدوس ، ۱۳۹۳: ۳۵)

۵. کتابی در باب مفردات که نگارش آن در سال ۱۱۸۵ به دست «محمّد حسین عقیلی» آغاز و در ۱۴ فصل تنظیم گردیده است.(عقیلی ، ۱۳۸۸: ۱۵)

۶. مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

۷. درختچه ای به ارتفاع حداکثر ۴/۵ متر با نام علمی Juniperus sabina L. که در ایران ، کوه های شرق و مرکز اروپا ، آناتولی ، قفقاز و سیبری دیده می شود.(مظفریان ، ۱۳۹۱: ۳۶۶)

۸. جلسه ی ۷۸ درس خارج فقه مکاسب محرمه سال ۱۳۸۶.

۹. صمغ درخت Boswellia carterii Birdw که از نظر «اوریبیاس» بهترین آن نر است و آن سفید گرد شبیه سنگ ریزه درشت است.(بیرونی ، ۱۳۸۳: ۸۸۱)

۱۰. جلسه ی ۷۸ درس خارج فقه مکاسب محرمه سال ۱۳۸۶.

۱۱. صمغ درخت Commiphora africanum که به درخت کندر می ماند و خاردار است.(بیرونی ، ۱۳۸۳: ۹۳۸)

۱۲. جلسه ۵۵ درس خارج فقه مکاسب محرمه سال ۱۳۸۶.

۱۳. چندین گونه است: زرد نارسیده ، هلیله سیاه هندی که رسیده تر و چاق تر از نارسیده است. هیله ی کابلی از همه ی قسمت های هلیله درشت تر است و هلیله چینی هم هست که از همه باریک تر و ریزتر و سبک تر است.(ابن سینا ، ۱۳۸۷: ۱۲۶/۲)

۱۴. مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

نظرات استاد مددی درباره ی مقایسه ی «قانون» و «الحاوی» نیز در نوع خود جالب توجّه است.ایشان در این باره می گوید:

« البته ما شیخ الرئیس را یک مترجم خوب مجموعه آثار طب یونانی می‌دانیم. یک مشکل ما ایرانیان این است که طب یونانی خیلی خوب به فارسی ترجمه نشد. البته اخیراً کتاب «*الحشایش*» دیسکوریدس را ترجمه و چاپ کرده‌اند این کتاب به عربی موجود بوده ولی به فارسی نبوده است.[1] اروپاییان با مطالعهٔ *قانون* بوعلی دیدند شیخ الرئیس یک جمع‌بندی خوب از آثار یونانی کرده‌اند. البته «*الحاوی*» محمد بن زکریا به مراتب دقیق‌تر و عینی‌تر از«*قانون*» بوعلی است. کار وی شبیه کار غربی‌هاست که همهٔ اقوال را بعینه نقل می‌کند و می‌گوید: «قال بقراط... و قال فلان...» و بعد هم نظر خودش را با عبارت «وَ لِی» نقل می‌کند که مثلاً فلان تحلیل درست نیست. متن کامل کتاب «*الحاوی*» پیدا نمی‌شود چون بسیار طولانی و خسته‌کننده است. لذا این که می‌گویند در اروپا *قانون* را می‌خواندند درست است چون اروپایی‌ها کتاب‌های یونانی و رومی را هم دیده بودند وقتی آن‌ها را کتاب‌های بوعلی مقایسه کردند دیدند کتاب‌های شیخ الرئیس ملخّص و مهذّب و مرتّب‌شده همان کتاب‌هاست.»[2]

البتّه استاد گاهی به دلیل تکیه بر حافظه ، در انتساب پاره ای اقوال به حکمای طب قدیم دچار خطا می شود. یکی از این موارد ، انتساب انکار وجود «نارجیل بحری» به «عقیلی شیرازی» است:

« همچنین در کتاب تحفهٔ حکیم چیزی به اسم «نارگیل بحری»[3] نقل می‌کند که اگر کسی مصرف کند تا یک سال مریض نمی‌شود و خصلتی دارد که اگر کسی مقداری از آن را بخورد اگر سمومی در معده‌اش باشد آنقدر آن‌ها را قی می‌کند تا معده‌اش پاک شود. اگر این مطلب درست باشد این هم نوعی واکسن است ولی عقیلی خراسانی در «مخزن الادویه» نقل می‌کند که این مطلب نادرست است و ایشان اشتباه کرده و من در هند هستم و چنین چیزی را ندیده‌ام.»[4]

فارغ از خطای استاد مددی درباره ی مفهوم «واکسن» ، صاحب «مخزن الأدویه» نه تنها وجود coco de mer[5] یا «نارگیل دریایی» را انکار نکرده بلکه در مقایسه با صاحب «تحفهٔ المؤمنین» ، توصیف بسیار دقیق تری از این میوه ارائه کرده است.

دقت «عقیلی» در توصیف ثمر درخت «نارجیل بحری» و رویشگاه آن حقیقتاً نسبت به عصر خودش ستودنی است:

«ثمر درختی است که در جزیره ای که بر خط استوا به طول ۱۲۰ درجه واقع است می شود و در جای دیگر به هم نمی رسد و ثمر آن بسیار شبیه به درخت نارجیل هندی و ثمر آن طولانی دو عدد به هم پیوسته و آن را نیز سه پوست می باشد... و از ادویه جدیده است و قریب ۱۵۰ سال می شود که پی به منفعت آن برده اند و آن جزیره را هشت نه سال است که یافته اند و الّا قبل از آن از روی آب می گرفتند و هر کس به وهم و خیال خود چیزی گفته و نوشته اند. »(عقیلی ، ۱۳۸۸: ۷۶۲)

---

۱. البتّه کتاب «حشائش» دیسقوریدوس در سال ۸۶۷ به دست «علی بن شریف الحسینی» به فارسی ترجمه شده و آن چه که در سال های اخیر انتشار یافته در حقیقت بازنویسی و تصحیح همین ترجمه است.(دیسقوریدوس ، ۱۳۹۳: ۳۸)

۲. مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

۳. نام فرانسوی این گیاه coco de mer و نام علمی آن Lodoicea maldivica است که گونه ای از تبار Borasseae محسوب می شود. این گیاه نر و ماده دارد و گاهی ارتفاع درخت ماده ی آن به ۲۰ متر و ارتفاع درخت نر به بیش از ۳۰ متر می رسد. (Edwards et al,2015:206/992)

۴. مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

۵. واژه ی mer در فرانسوی به معنای «دریا» و واژه ی coco به معنای «نارگیل» است.(پارسایار،۱۳۸۲: ۵۴۹)

ثمر «نارجیل بحری» همان گونه که «عقیلی» اشاره کرده ، شبیه چسبیدن دو نارگیل به یکدیگر است و به همین خاطر یکی از اسامی آن در زبان انگلیسی double coconut است.(Romanov et al,2011,1499)

به جز خطا در تعیین طول جغرافیایی جزیره ، آن چه «عقیلی» درباره ی جزیره ی محلّ رویش درخت «نارگیل دریایی» نوشته نیز با دانش امروز ما به نحو قابل تحسینی شباهت دارد چون این گیاه تنها بومی دو جزیره ی Praslin و Curieuse در غرب اقیانوس هند و نزدیکی خط استوا است.(Morgan,2017:7766)

نسبت بین طب مدرن و سنّتی

استاد «مددی» ، طب جدید را صورتی تکامل یافته تر از طب سنّتی می داند و تعارضی بین این دو مکتب طبّی نمی بیند و اعتقاد دارد که تحوّل و تطوّر نیز جزیی از تکامل است.

تکامل ابزارهای اندازه گیری برای اندازه گیری میزان ماده ی مؤثره ی داروها و تعیین دوز دقیق و دفعات مصرف هر دارو یکی از نکاتی است که استاد «مددی» جهت اثبات سیر تکاملی دانش طب به آن اشاره می کند. وی معتقد است که در طب قدیم نیز ، اطبّا به اختلاف میزان مادّه ی مؤثّره ی موجود در گیاهان مختلفی همچون «گل گاوزبان» یا «پرسیاوش» واقف بوده و کیفیّت و کمیّت تجویز هر دارو را مدّ نظر داشته اند امّا در مقایسه با طب امروز ، عدم وجود ابزارهای دقیق اندازه گیری ، موجب عدم توفیق آنان در دستیابی به این هدف می شده است.

همچنین استاد با اشاره به اهمّیّت «معده» در طب قدیم و از رونق افتادن سکّه ی آن در طب جدید ، ضمن اشاره به روش درمان بیماری «ذات الجنب»[1] ، مشکلات طب قدیم برای رسانیدن دارو به محلّ درد را یادآور می شود. ایشان معتقد است که رسانیدن ماده ی مؤثره ی دارویی در طب قدیم با دو مشکل رو به رو بوده است:

۱.کاسته شدن میزان قدرت دارو به علت عبور از معده و کبد.

---

۱. ذات الجنب خالص ورمی است در غشای مستبطن اضلاع و حجاب حاجز از قلب و معده در جانب راست یا در جانب چپ و مخاطره در ذات الجنبی که در جانب چپ بود به سبب مجاورت قلب بیشتر بود.(شمس الدین،۱۳۹۲: ۲۳۸)
البتّه تعریف قدما از «ذات الجنب» و نحوه ی تشخیص و درمان آن همچون سایر بیماری ها به شدّت مغشوش ، بدوی و غیر علمی است امّا از آنجا که بحث درباره ی این موضوع خارج از هدف این مقاله است به همین اشارت بسنده می شود.

۲.دیر رسیدن دارو به عضو آلم.

استاد مددی معتقد است که در طب جدید ، هر دو مشکل با تزریق مستقیم دارو به داخل خون حل شده است.

نکته ی دیگری که استاد برای اثبات تکاملی بودن سیر دانش طب به آن اشاره می کند مسأله ی واکسن است. ایشان با ردّ نظر کسانی که واکسیناسیون را از فوارق طب جدید و قدیم می دانند ضمن اشاره به انواع گوناگون «هلیله» در منابع طب قدیم ، «داروی جامع امام کاظم(ع)» را نیز که با سند ضعیف در کتاب «طب الأئمه» آمده است نوعی واکسن می داند زیرا معتقد است که در طب قدیم از داروهای حاوی «هلیله» برای پیشگیری از بیماری ها استفاده می شده است.

نکته ی دیگری که «مددی» بر آن تأکید دارد گام به گام بودن درمان در طب قدیم است. ایشان معتقد است که در سنّت طبّی کهن ، اصلاح تغذیه ، گام نخست طبیب برای درمان بیماری است و تجویز دارو ، صرفاً در صورت عدم توفیق در این گام مدّ نظر قرار می گیرد. در درمان دارویی نیز ، ادویه ی مفرده بر ادویه ی مرکبه رجحان دارد. مددی معتقد است که این روش درمانی با مقتضیات عصر حاضر سازگار نیست و به علّت زندگی ماشینی ، تعداد زیاد بیماران ، مجال اندک پزشک و دشواری تهیه و ساخت داروها با روش سنّتی ، بازگشت به طب قدیم بسیار مشکل است.[1]

از مجموع شواهد و قراینی که ذکر شد می توان به این نتیجه رسید که در ماجرای طب مدرن و سنّتی ، استاد مددی به سیر تکاملی طب قائل است و مقایسه ی نسبت طب جدید و قدیم با ماشین سواری و اسب سواری را باطل می داند. خلاصه ی نظر ایشان درباره ی نسبت طب جدید و قدیم را می توان از جملات زیر دریافت:

«تصور بعضی از نسبت طب قدیم و جدید همانند نسبت اسب‌سواری و ماشین سواری است، درحالی‌که چنین نیست و طب جدید استمرار طب قدیم و صورت تکامل‌یافته و پیشرفتهٔ آن است نه این که در برابر آن باشد. طبیعی است که در تکامل دانش، تطور و تحول هم هست. برای مثال در طب قدیم ساییدن گیاهان دارویی مطرح شده است که «سَفوف» نام دارد و در طب جدید کیفیت ساییدن بهتر شده و با دستگاه‌های پیشرفته اجزا را بسیار ریزتر می‌کنند. همچنانکه سردار کابلی در محاسبات اعشار تا یک ده‌میلیاردم پیش می‌رود ولی امروزه در محاسبات مثلاً صد میلیاردم و صد هزار میلیاردم نیز به آسانی ممکن است. در طب قدیم به این نتیجه رسیده بودند که بعضی از ادویه تاریخ مصرف معین دارد لذا

۱.اصلاح تغذیه به تنهایی هیچ نقشی در درمان بسیاری از بیماری ها ندارد و قدما به علّت ناآگاهی از پاتوفیزیولوژی و باور به وجود موهوماتی همچون اخلاط و امزجه و عدم وجود ابزارهای تشخیصی و درمانی مناسب ، از غذاها نیز همچون بسیاری ابزارهای دیگر ، استفاده های بی هدف و نامعقول کرده اند.

این‌ها را با ضوابط معین می‌ساییدند و نگهداری می کردند. کپسول در طب جدید همان سَفوف در طب قدیم است. همچنین در طب قدیم قرص وجود داشت و شکل‌های متفاوت بود بعضی مدور و بعضی پهن بود. بعضی را می گفتند: باید طوری ساخته شود که مربع باشد و پخش شود و وسطش گودتر باشد (مثل باقلا و مثل قرص‌های زیرزبانی) این شکل را در طب قدیم «مُفَرْطَح» می‌نامیدند که تلفظ آن هم برای مردم امروز سخت است. علتش این بود که ترکیبات آن قرص‌ها زودتر با هوا خشک شود ولی امروزه با دستگاه‌های پیشرفته قرص‌ها را خشک می کنند و نیازی به این کارها نیست. پس اصل تفکر قدیم و جدید یکی است و علم همان است و فقط شکل کار عوض شده است.»[1]

طب اسلامی

با آنکه اصطلاح «طب اسلامی» از نظر اهل فن ، بیشتر به یک مزاح تلخ می ماند اما از آنجا که در غیاب نقدهای جدّی ، عدّه ای در حوزه و دانشگاه با انگیزه های گوناگون به تبلیغ و ترویج این امر مشغول شده و آسیب های فراوانی را متوجّه اسلام و سلامت مردم کرده اند ، به نظر می رسد که نقد جدّی این جریان از وظایف اصلی افراد اهل فن در حوزه و دانشگاه است.

نقطه نظرات استاد مددی درباره ی طب اسلامی ، بر پایه ی آگاهی از طب قدیم ، نگاه تاریخی ، آشنایی عمیق با متون روایی و تحلیل فهرستی اسناد احادیث طبّی استوار است. استاد مددی ، با تکیه بر همین پشتوانه ی علمی ، در زمره ی معدود عالمانی است که به درستی و بر اساس علم و اطّلاع ، ادعای وجود یک مکتب طبّی مستقل با عنوان «طب اسلامی» را مورد مناقشه قرار داده و از زوایای گوناگون نقدهایی جدّی را متوجّه مدّعیان این امر کرده است.

ایشان ضمن گوشزد کردن خطر تقدّس بخشی به «طب اسلامی» ، ابتلای خواص را نیز به این مشکل مورد اشاره قرار داده اند:

« ما مشکل داریم. تعارف نکنیم. از اول من بگویم مشکل داریم. من حس می کنم چون به دین ربط دادند خیلی مشکل شده. من یک وقت فکر می کردم عوام مبتلا به این مشکل اند. دیدم خواص هم مبتلا به این مشکل اند. »[2]

مددی با در نظر گرفتن سیر تاریخی رشد علم طب در عالم اسلام ، معتقد است که در زمان پیامبر(ص) ، مکتبی طبّی به نام «طب اسلامی» وجود نداشته و گسترش علوم تجربی به طور اعم و طب به طور اخصّ را حاصل ترجمه ی آثار علمی یونانی و رومی در دوره ی اموی و عباسی به شمار می آورد. مددی با اشاره به نقش غلات در تولید روایات دارای مضامین علمی ، شخصیت هایی چون «جابر بن حیان» را خیالی و روایاتی همچون «اهلیلجه» و «توحید مفضّل» را حاصل جعل همین گروه می داند. در حوزه ی روایات طبّی نیز استاد معتقد است که اصطلاح کتاب طبّی فقط بر دوکتاب «طب الأئمّه» پسران بسطام و «طب الرّضا» قابل حمل است که از این دو نیز ، اوّلی به لحاظ سندی ضعیف و دومی جعلی است.

۱.مصاحبه با استاد مددی درباره طب.

۲.بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

مددی در زمره ی مخالفان منبع وحیانی طب است و با اشاره به جعلی بودن حدیث «اهلیلجه» به خطر این گونه پیوند دادن علوم بشری به وحی اشاره می کند:

« دیدم یک مجله ای است-اسم نمی برم- اصرار بر اینکه علم طب را انبیای الهی بنا گذاشتند. عبارتی را هم آورده از کتاب اهلیلیجه که کتابی جعلی است منسوب است به «مفضل بن عمر»[1].اصلا خود شخصیت «مفضل بن عمر» و آثار منتسب به او بحث مستقلی است که متاسفانه در حوزه های ما هم نشده. ما مفصل متعرض شدیم. کتاب ضعیفی است به نام اهلیلجه. در لغت عربی هلیله را اهلیلجه می گویند. اول این کتاب دارد که امام صادق به این آقا فرمودند طب را انبیا بنا گذاشتند و نمی شود بشر طب را بنا بگذارد. یک استدلالی هم آوردند. آن آقا هم برداشته این را آورده. خب این یک قداستی می دهد. مشکل درست می کند.»[2]

طب اسلامی از نگاه تاریخی

یکی از ویژگی های شاخص استاد مددی ، داشتن نگاه تاریخی به علوم گوناگون است که این نگاه دست کم در زمینه ی فقه و حدیث از یادگارهای ارزشمند «سید محمد حسین بروجردی» ، فقیه و محدّث نام آور روزگار ما است. مددی ، همان گونه که در بررسی روایات و اقوال فقهی و اصولی ، ریشه یابی تاریخی را مدّ نظر قرار می دهد ، ورود دانش طب به دنیای اسلام را نیز در چارچوبی تاریخی تحلیل می کند.

مددی اعتقاد دارد که در صدر اسلام ، ایران و حجاز مکتب طبّی مستقلی نداشته اند. او معتقد است که طب ایرانی در حقیقت ملغمه ای بوده از طب یونانی و هندی و حجاز نیز در زمان حیات پیامبر(ص) از داشتن هر گونه مکتب طبّی محروم بوده است. مددی برای اثبات این مطلب به طبابت «حارث بن کلده»[3] اشاره می کند که خود دانش آموخته ی مدرسه ی «جندی شاپور» بوده است.

مددی در تحلیل تاریخی خویش از ورود طب به سرزمین های اسلامی به دو نکته اشاره می کند:

۱.أبوعبدالله و قیل أبومحمّد ، الجُعفی، کوفی ، فاسد المذهب ، مضطرب الرّوایة ، لا یعبأ به. و قیل أنّه کان خطّابیاً. و قد ذُکِرَت له مصنّفات لا یُعوّل علیها.(نجاشی ، ۱۴۳۲، ۴۱۶)

۲. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۳.حارث بن کلده الثقفی ، وی علم طب را در کشور پارس و یمن فرا گرفت و هم در پارس بدین کار ورزیده شده داروشناسی را بیاموخت ، حارث رود را نیز می نواخت ، این هنر را نیز در پارس و یمن آموخته بود. حارث زمان پیامبر و زمان خلافت ابوبکر ، عمر بن الخطاب ، عثمان و علی بن ابی طالب(ع) و معاویة بن ابوسفیان را درک کرد.(ابن جلجل ، ۱۳۹۴: ۱۲۳)

۱.ترجمه ی آثار طبی یونانی و رومی

۲.حضور ایرانیان و فعّالیت زنادقه در کوفه.

در حوزه ی ترجمه ، ایشان معتقد است که برخی آثار یونانی و رومی برای نخستین بار و در اواخر قرن نخست به دست «خالد بن معاویهٔ بن یزید بن معاویه»[1] ترجمه شده و در زمان امام صادق(ع) ، ترجمه ی آثار یونانی و رومی ، در سرزمین های اسلامی شتاب بیشتری به خود گرفته است:

«می‌دانید که در زمان امام صادق، تدریجاً فلسفه‌ی غربی، هندسه، به اصطلاح ریاضیات غربی، علوم طبیعی، علوم طب تدریجاً ترجمه شد. من عرض کردم ابتدایی ترین ترجمه‌ها توسط افرادی بود که در شام بودند چون شام اتصال به روم داشت این‌ها زبان لاتین و زبان یونانی قدیم را بلد بودند، و مهمترین چهره ، یعنی اولین چهره‌ای که دست به این ترجمه زد و منشأ ورود به جهان اسلام شد، همین نوه‌ی یزید ابن معاویه، «خالد بن معاویه بن یزید بن معاویه» است. این خالد یک چهره‌ای علمی است، ایشان چون در شام بود ارتباط داشت، بر اثر آگاهی با لغت یونانی کتاب‌ها را ترجمه کرده به عربی و اولین مترجم ایشان است. »[2]

استاد مددی با اشاره به آشنایی ایرانیان با طب یونانی و هندی ، کثرت ایرانیان مقیم کوفه را یکی از عوامل گسترش طب در این شهر می داند.[3]

نقش غلات در تولید روایات طبّی

استاد مددی ، از طرفداران نقش غلات و مخصوصاً فرقه ی «اسماعیلیه» در جعل و ترویج روایات علمی است. ایشان ضمن موهوم دانستن «جابر بن حیان» ، معتقد است که «توحید مفضّل» نیز از ساخته های اسماعیلیه است:

«حدود ۴۰۰-۵۰۰ رساله به جابر بن حیان نسبت داده شده. خب این شخص موهوم و فرضی است و وجود خارجی ندارد. اینها می خواستند علوم طبیعی را به نام اهل بیت جا بیندازند. البته این را قبول داریم که بعدها شاخه ای از شیعه که اسماعیلی ها بودند دنبال علوم طبیعی، زیاد رفتند. خود من احتمال می دهم «توحید مفضل» را هم آنها جعل کرده باشند.»[4]

۱.از خالد بن یزید بن معاویه ، امیر زاده ی اموی ، در منابع عربی به عنوان نخستین عرب اصیلی یاد شده که در حوزه های گوناگون علوم طبیعی ، به ویژه کیمیاگری ، به فعّالیت پرداخته است.(سزگین ، ۱۳۸۶: ۱۵۸/۴)

۲. جلسه ۷۸ درس خارج فقه مکاسب محرمه سال ۱۳۸۶.

۳.همان.

۴. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.(استاد در جلسه خارج فقه ۲۹ بهمن ۱۳۹۶ علاوه بر «توحید مفضّل» ، کتاب «طب الائمه» را نیز به اسماعیلیه نسبت داده است .)

البتّه مددی لفظ «غلو» را صرفاً ناظر به تعریف مشهور آن نمی داند و به نوعی از غلو به نام «غلو سیاسی» معتقد است و افرادی همچون «مفضّل بن عمر» ، «سهل بن زیاد» و ... را به عنوان مصادیقی از این مفهوم معرفی می کند. مددی معتقد است که این دسته از غلات بر خلاف «ابوالخطّاب» و طرفداران وی ، اهل دروغگویی و جعل حدیث نبوده اند بلکه مشکل اصلی آن ها ضعف میراث علمی است:

«میراث خط غلو به صورت کلی مشکل علمی دارد. مشهور علمای ما غلو را به عقاید و ترک واجبات و اتیان محرمات زده‌اند که این در جای خود درست است ولی غلو برخی لوازم خارجی هم دارد که یکی از آن‌ها ضعف میراث‌های علمی آنان است همچنانکه در زمان ما نیز خطوط تند سیاسی هر رطب و یابسی را به هم می‌بافند و می‌نویسند. مشکل میراث خط غلو دروغگویی مصطلح نیست بلکه عدم رعایت ضوابط نقل حدیث است.»[1]

البته وجود مفهومی به نام «غلو سیاسی» به لحاظ علمی قابل دفاع نیست و اشکالات بسیار جدّی بر آن وارد است. به همین دلیل ، استاد مددی تا کنون برای اثبات وجود «غلو سیاسی» ، حتّی یک سند روشن ارائه نداده است. همچنین ، مساوی دانستن «کذب مصطلح» با «عدم رعایت ضوابط نقل حدیث» نیز صرفاً یک تحلیل ذوقی است و به هیچ وجه با حقایق علمی سازگار نیست.

تحلیل فهرستی روایات طبّی

مددی ، علاوه بر استفاده از دانش تاریخی خویش ، شیوه ی خاص اعتبار سنجی حدیثی اش یعنی «تحلیل فهرستی» را نیز برای نقد طبّ ادّعایی موسوم به اسلامی و روایات طبّی موجود در منابع روایی به کار می گیرد. ایشان با اشاره به خطرناک بودن جو رایج طب اسلامی در جامعه ، با نگاهی فهرستی به نقطه ی ضعف مشترک متون و روایات طبّی می پردازد و می گوید:

« یک آقایی ۶۰۰-۷۰۰ نفر درسش می روند. تصریح هم می کند ما به طب کاری نداریم! فقط به روایات! خب این خیلی مبنای خطرناکی است. این کار، کار خطرناکی است. کار، کار سختی است. اولا خود این روایات، نسخه هایش مختلف است. بعد اصلا کتب طبی ما به اصطلاح ما کتابهای شاذی اند. یعنی کتابهایی اند که زیاد روایت نکردند. زیاد نسخه ندارند. ما الآن کتابهای معروفمان مثل تهذیب که زیاد نسخه دارد باز نسخه ها با هم اختلاف دارند. چه برسد که کتاب، شاذ باشد. یعنی یک کتابی است که فرض کنید یک نسخه از آن داریم مال فرض کنید سال

---

۲. مصاحبه با استاد مددی درباره طب.

۸۰۰–۷۰۰. دیگر از این، نسخه نداریم. اصلا ازش هم کم نقل کردند. چون کار علمای ما نبوده از آن کم نقل کردند. خب اصلا خود نسخه مشوه است. حالا کار نداریم به صحت و سقم علمی اش. »[۱]

ایشان غیر از «رساله ذهبیه» و «طب الأئمه» ، سایر منابع روایی و حتّی روایات موجود در کتاب «کافی» را طب به معنای مصطلح به شمار نمی آورد و معتقد است که «رساله ی ذهبیه» نیز بیشتر یک رساله ی حفظ الصحّهٔ است نه یک رساله ی طبّی و روایات موجود در کتبی همچون «کافی» نیز بیشتر برای بیان خواص اشیاء و میوه ها است و طبّی محسوب نمی شود.[۲]

ایشان روایات طبّی را حتّی در زمینه ی بیان خواص مفردات نیز ناقص می داند و ضمن ارائه ی مثالی از شیوه ی بیان خواص مفردات در کتب طبّی به ضعف روایات طبّی در مقایسه با متون طب قدیم اشاره می کند:

« حتی تحفه حکیم که معظم آن، مفردات است گفته باشد کاهو مثلا اشتها را باز می کند این هم نوشته باشد کاهو اشتها را باز می کند. اولا آن آثار دیگر را هم دارد. ثانیا مصلح آن را هم دارد. کجا را فاسد می کند و مصلحش چیست را دارد. ثالثا بدلش را هم دارد. رابعا مقدار مصرفش را هم دارد. خامسا در نسخه های که دارد ترکیب را هم می گوید؛ مثلا از کاهو این قدر. اینها در مجموعه های روایت طبی ما نیست.[۳]»

رساله ذهبیه:

استاد مددی ضمن تأکید بر ضعف سندی رساله و اشاره به کذّاب بودن «محمد بن جمهور بصری»[۴] و تعلّق وی به خط غلوّ بصره ، به جعلی بودن این رساله اشاره می کند:

---

۱. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۲.مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

۳. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۴.أبوعبدالله العَمِّیّ ضعیفٌ فی الحدیث ، فاسد المذهب ، و قیل فیه أشیاء الله أعلم بها من عظمها. روی عن الرّضا علیه السّلام.(نجاشی،۱۴۳۲: ۳۳۷)

عدّه ای در سال های اخیر مدّعی وجود نسخه ای در کتابخانه ی مرحوم «سید مرتضی عسکری» در سامره شده اند که از طریق «حسن بن محمّد بن الفضل بن یعقوب بن سعید بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطّلب» نقل شده و با استناد به توثیق نجاشی ، سند رساله را از آن طریق صحیح به شمار آورده اند. حقیقت آن است که چنین ادّعایی به چند دلیل کاملاً غیر علمی و باطل است:

۱.چنین نسخه ای تا کنون منتشر نشده و به صرف وجود یک نقل قول نمی توان به وجود آن اعتماد کرد.(ادامه پاورقی در صفحه ی بعد)

«جعلی‌بودن کتاب واضح است و شاهدی بر صحت آن در دست نیست. اجمال بحث فهرستی رسالهٔ ذهبیه این است که به شخص ساده‌لوحی می‌گویند: حضرت رضا در خراسان کتابی نوشته است و آن شخص چون به راوی اعتماد دارد آن را نقل می‌کند و بعد هم خط غلو آن را نقل می‌کند. همین خط‌هایی که امروزه هم وجود دارد و می‌گویند: این رساله از علوم آل محمد است و این طب اسلامی است ولی همچنانکه احزاب سیاسی با یک پسوندِ اسلامی، اسلامی نمی‌شوند طب هم با یک پسوند، اسلامی نمی‌شود. امام رضا (ع) چون در خراسان و راوی کتاب در بصره بوده است تحقیق در صحت و سقم این ادعا نیز مستلزم مسافرت چندماه به خراسان بوده است که عادتاً چنین چیزی رخ نداده است.»[1]

ایشان ضمن اشاره به حضور امام رضا(ع) در مدینه ، معتقد است که نفس انتساب رساله به امام در خراسان ، خود از نکات مشکوکی است که بایستی در نقد و بررسی این رساله مورد توجّه قرار گیرد:

« تمام چیزی که به حضرت نسبت داده شده در همان وقتی است که ایشان در خراسان بودند. حداقل اقل اگر از خراسان می خواستند بیایند تا بصره یا بیایند تا حوزه های ما(مثل بغداد و کوفه اینها) حداقلش ۸ ماه در راه بود.خوب چرا این رساله را به حضرت در مدینه نسبت ندادند؟ خوب در مدینه شیعه بیشتر بود. اینها آمدند در خراسان که به طور کلی دور از آبادی است. یعنی یک نقطه کوری را انتخاب می کنند برای اینکه نسبت دادن خیلی راحت بشود. جعل و تزویر خیلی راحت شود. اینها را ما چه جوری به مردم بگوییم؟ نمی دانم چه کار کنیم. خودم متحیرم. وقتی من با یک دکتر صحبت می کنم و فکر می کند سخن امام است و مرعوب می شود خیلی مشکل دارد. یعنی اگر مراجعاتی که به طب سنتی می شود(مخصوصا الآن به اسم اهل بیت و روایت) شاید بالای ۹۰ درصدش به عنوان علم نیست. به عنوان اسم اهل بیت آنجا می روند. خب این مشکل دارد.»[2]

ادامه از پاورقی صفحه ی قبل:

۲.بر خلاف ادّعای مدّعیان در کلام نجاشی هیچ اشاره ای به رساله ذهبیه نشده و معلوم نیست که از واژه ی «نسخه» در عبارت « روی عن الرّضا علیه السّلام نسخهٔ» چگونه چنین برداشت دور از ذهنی استنتاج شده است.

۳.در کلام نجاشی نه توصیفی از نسخه ی مذکور وجود دارد و نه طریقی برای آن ذکر شده است.

۴.در طریق نجاشی به کتاب دیگر راوی مورد ادّعا ، ابن عیاش و حسن بن محمّد بن جمهور حضور دارند که اوّلی مورد اعتماد نجاشی نیست و دومی پسر محمّد بن جمهور راوی رساله ی ذهبیه است که به نقل از ضعفاء و اعتماد به مراسیل متّهم است.

۵.حتّی با فرض محال وجود رساله ی مذکور و چشم پوشی از تمام اشکالات سندی و مصدری ، تردیدی در جعلی بودن متن نیست.

۶.فارغ از مناقشاتی که درباره ی صلاحیت مرحوم عسکری برای اظهار نظر درباره ی سند و مصدر رساله ذهبیه وجود دارد ، جای تردیدی نیست که نظرات آن مرحوم درباره ی متن رساله به علّت عدم آشنایی با علم طب ، فاقد هر گونه ارزش علمی است.

۱. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۲.همان

استاد مددی با اشاره به تقسیم بندی پنج گانه طب قدیم به درستی بر این نکته تأکید می کند که فارغ از جعلی بودن «رساله ذهبیه» ، این رساله اصولاً کتاب طبّی نیست بلکه صرفاً حاوی نسخه هایی در حوزه ی «حفظ الصحه» است.[1]

طب الائمه:

استاد مددی ، این کتاب را نیز دارای اشکالات جدی سندی ، فهرستی و محتوایی می داند. ایشان درباره ی ضعف سند کتاب چنین فرموده است:

« کتاب طب الأئمه در فهرست شیخ طوسی نیامده و فقط در فهرست نجاشی آمده است. نجاشی هم کتاب را به صراحت تأیید یا رد نکرده است ولی آن را از آثار «ابن عیاش»[2] نقل می‌کند و نسبت به آن تعبیر «أخبرنی ابن عیاش» را به کار نمی‌برد تا نشانهٔ اعتماد نجاشی به او و نشانهٔ سماع کتاب باشد بلکه کتاب را با تعبیر «قال ابن عیاش» نقل می‌کند. نجاشی در جای دیگر تصریح کرده است که من از آثار ابن عیاش نقل نمی‌کنم چون اصحاب او را تضعیف کرده‌اند. پس کتابی در بغداد بوده و نجاشی آن را دیده و تنها گزارش و توصیفش کرده است. نمی‌دانیم این سخن ابن عیاش را نجاشی در کجا از او شنیده یا دیده است. دراین‌زمینه هم ابهام هست. بنابراین سند کتاب طب الأئمه ابهام و اشکال دارد.»[3]

استاد مددی با اشاره به عبارات نجاشی درباره ی «طب الائمه» پسران بسطام ، معتقد است که با توجّه به تضعیف «ابن عیّاش» از سوی اصحاب و پذیرش این تضعیف از سوی نجاشی[4]، به احتمال قوی ، این کتاب به صورت وجاده به دست نجاشی رسیده و سند فعلی موجود در فهرست همان سندی است که پشت کتاب بوده یا آن که نجاشی در دوره ای این کتاب را از «ابن عیّاش» اجازه گرفته ولی بعدها دچار شبهه شده و از روایت مستقیم آن پرهیز کرده است.[5]

---

۱. استاد مددی معتقد است که دانش طب در اصطلاح قدیم از پنج بخش اصلی تشکیل شده است: ۱. آناتومی (یا تشریح و طبیعت‌شناسی)، ۲. بیماری یا مرض (یعنی خللی که در بدن پیدا می‌شود) ، ۳. ادویهٔ مفرده، ۴. ادویه مرکبه، ۵. حفظ الصحه که امروزه به آن بهداشت می گویند و آن را از طب خارج کرده در برابر درمان نهاده‌اند، ولی در قدیم جزئی از علم طب بوده است.(مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب)

۲.أحمد بن محمّد بن عبیدالله بن الحسن بن عیّاش بن إبراهیم بن أیّوب الجوهریّ أبوعبدالله.(نجاشی،۱۴۳۲: ۸۵)

۳.مصاحبه با استاد مددی درباره طب.

۴.رأیت هذ الشیخ ، و کان صدیقاً لی و لوالدی ، و سمعت منه شیئا کثیراً و رأیت شیوخنا یضعّفونه فلم أرو عنه شیئاً و تجنّبته.(نجاشی،۱۴۳۲: ۸۶)

۵. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

علاوه بر ضعف کلی سند کتاب ، حضور پر رنگ غلات در سلسله ی سند روایات نیز از اشکالات جدی استاد مددی به کتاب «طب الأئمه» است. ایشان با توصیف این کتاب به عنوان «مجمع عمومی غلات» ، به حضور عجیب «ابوالخطّاب» ملعون در میان راویان روایات کتاب اشاره می کند و یکی از شگردهای مؤلف کتاب برای جعل سند را نقل از راویان مشهور همچون «حماد بن عیسی» با واسطه ی راویان مجهول می داند:

« مشکلی که من دیدم(در کتاب طب الائمة) این بود که شاید تک مورد بود که راوی اول شناخته شده است. تمام راویان اول ناشناخته اند. بالکل نمی شناسیم .عادتا در علم حدیث این طور است که اگر مقدار زیادی روای ناشناخته بیاید و بعد یک شخص مشهور بیاید می گویند جعل کرده.(یعنی از افراد مجهول شروع و به امام ختم شود) یعنی برداشته اسم جعل کرده. به نظرم در اینها من یک یا دو روایت دیدم که راوی قابل شناسایی است. همه، اسماء عجیب و غریب اند. اصلا قابل شناسایی نیست. یک اصطلاحی من دارم: مجهول مطلق. مجهول مطلق آن کسی است که ما اسمش را هم بلد نیستیم. نمی دانیم محمد بن جعفر است یا احمد بن جعفر. یعنی هیچی از اینها نمی دانیم. بلافاصله بعدش حماد بن عیسی است، یک شخصیت مشهور. این خیلی عجیب است. در اصطلاح حدیث، کسی که این جور نقل کند می گویند جعل کرده.»[۱]

مددی تعبّد به کلام «نجاشی» را نیز درباره ی این کتاب مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد است وقتی کتاب در دسترس ما است و ما می توانیم محتوای آن را ارزیابی کنیم تعبّد به کلام نجاشی معنا ندارد:

« من همیشه عرض کردم تعبد در عبارت نجاشی نیست. می گوید کتابٌ فی الطب و منافعه. ما هم این را می فهمیم. اصحاب ما این را به نحو تعبد می آورند که نجاشی مدح از کتاب کرده. نه، مدحی نیست. ما هم می فهمیم. اینکه گفته "فیه فوائد کثیره" ما هم می فهمیم. تاکیدی بر اصالت کتاب ندارد. نظائر این در مباحث رجالی زیاد داریم.»[۲]

روی هم رفته نظر کلی استاد نسبت به طب اسلامی و دو کتاب شاخص روایی طبی یعنی «رساله ی ذهبیه» و «طب الأئمه» پسران بسطام منفی است و اگر چه ایشان در زمره ی موافقان وضع همه ی روایات دارای مضمون طبّی یا تغذیه ای قرار نمی گیرد اما به جد معتقد است که روایات قابل اعتماد طبّی و تغذیه ای به هیچ وجه برای برپایی یک مکتب طبّی کفایت نمی کند.

---

۱. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۲.همان.

ایشان ضمن درک درست خطر تقدّس بخشی به روایات طبّی به ترس عوام و حتّی خواص از مواجهه ی نقّادانه با این روایات اشاره می کند:

« ما مسائل علم فیزیک و شیمی و نجوم و ... را متاسفانه یک ربطی به قداست دینی داده شده که کار را مشکل کرده است. یعنی نه تنها عوام ما بلکه دکتر هم دیدم که می ترسد و فکر می کند کلام امام صادق(ع) و رسول الله(ص) است و خدای نکرده بخواهد مخالفت کند از اسلام خارج می شود.»[1]

طب مدرن:

دانش مددی اگر چه در حوزه ی طب قدیم و کتاب شناسی و تحلیل روایات مورد استناد مدّعیان طب اسلامی قابل تحسین است اما بررسی اقوال و آراء استاد مددی درباره ی طب جدید یا مقایسه طب جدید و قدیم نشان می دهد که متأسفانه ایشان حتّی به صورت اجمالی نیز با طب جدید آشنا نیست. استاد مددی با منابع طب جدید بیگانه است ، با تاریخ و فلسفه ی طب جدید آشنایی ندارد و به دستاوردهای کم نظیر این علم و سرعت اعجاب آور پیشرفت آن واقف نیست. به همین دلیل وقتی پای مقایسه ی طب جدید و قدیم به میان می آید این تفاوت ها را به دقیق شدن واحدهای اندازه گیری ، انتقال مرکزیت بدن از معده به خون و مواردی از این دست فرو می کاهد در صورتی که اختلاف طب قدیم و جدید به هیچ وجه به این موارد محدود نمی شود. طب جدید بر مبانی کاملاً متفاوتی استوار است و بنیادی ترین مفاهیم موجود در طب قدیم مانند عناصر و اخلاط اربعه ، امزجه ، قوا ، ارواح و ... از منظر طب مدرن کاملاً مردود است. آناتومی ، نشانه شناسی و ابزارهای تشخیصی طب قدیم بسیار کودکانه ، پر اشتباه و ابتدایی است و در روزگار ما کوچک ترین ارزشی از نظر علمی و عملی ندارد.

---

۱. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

انتقاد استاد مددی از طب مدرن در ماجرای همه گیری «کرونا» ، به خوبی بیانگر عدم آشنایی ایشان با ساز و کار طب مدرن و عدم بهره گیری از منابع معتبر علمی برای ارزیابی نقش این طب در تشخیص ، پیشگیری و درمان این بیماری است:

«من تا قبل از این قصهٔ کرونا به طب جدید خیلی معتقد بودم و دربارهٔ آن غلو می‌کردم. ولی کرونا نشان داد که گویا در آنجا دروغ و بازی سیاسی زیاد است. لذا اعتقاد من خیلی از طب جدید برگشت یا واقعاً دروغ گفته‌اند یا الآن دروغ می‌گویند یا این کارهایی که الآن با ویروس می‌کنند دروغ است. یکی از این‌ها جور درنمی‌آید و علم نیست.»[۱]

فارغ از ابهام های موجود در این فقره از سخنان استاد مددی ، مشخّص نیست که استاد با بهره گیری از کدام منابع معتبر و داده های متقن علمی به چنین نتایجی دست یافته اند؟

بدون هیچ تردیدی ، طب مدرن در تشخیص زود هنگام ویروس «کرونا» ، در تبیین دقیق علایم و عوارض بیماری ناشی از آن ، ارائه ی راهکارهای پیشگیری مانند استفاده از ماسک ، حفظ فاصله و نیز تولید واکسن هایی مؤثر در کم ترین زمان ممکن بسیار موفّق بوده و تنها نقطه ی ضعف آن در حیطه ی درمان است. استاد مددی به خوبی واقف اند که پزشکی یک علم بشری است و علم بشر در هر حوزه ای محدودیت های خاصّ خود را دارد. سنخ معرفت تجربی به گونه ای است که بشر هرگز به نقطه ای نخواهد رسید که بتواند در برابر همه گیری ها با پاتوژن های جدید ، عملکردی ایده آل از خود نشان دهد. به علاوه علم همیشه برای پیش برد اهداف خود با موانعی مانند عملکرد غیر علمی قدرت های سیاسی ، جهل عوام ، توهم توطئه ، حضور جریان های شبه علمی و... مواجه است و لذا حتّی اگر علم بتواند به دور از محدودیت های ذاتی بشر و به صورت ایده آل ، در حوزه ی تشخیص ، درمان و پیشگیری ، راهکارهایی را ارائه کند باز هم در مقام عمل با مشکلاتی جدی مواجه خواهد شد. برای پی بردن به عملکرد طب مدرن در همه گیری کرونا بهتر است از این زاویه به موضوع نگاه کرد که اگر طب جدید نبود ما با امکانات غیر علمی و سراپا خیال بافی طب قدیم چگونه می توانستیم با این همه گیری مواجه شویم؟ با کدام ابزار می خواستیم ویروس کرونا را با آن ابعاد بسیار کوچک به عنوان عامل این بیماری کشف کنیم؟ چگونه می توانستیم راه انتقال بیماری از طریق قطرات ریز تنفسی را تشخیص دهیم و مردم را به استفاده از ماسک و حفظ

۱.مصاحبه با استاد مددی درباره طب.

فاصله و ... تشویق یا مجبور کنیم؟ با کدام تکنولوژی می توانستیم به فاصله ی یک سال از شروع همه گیری ، چندین نوع واکسن مؤثر برای قطع زنجیره ی انتقال و ایمن سازی گسترده ی جوامع بشری تولید کنیم؟ و...

عدم آشنایی استاد مددی با طب مدرن در تعریف «واکسن»[1] نیز آشکار است:

« برخی یکی از فوارق اساسی طب جدید و طب قدیم را در کشف واکسن می‌دانند درحالی‌که آنچه به اسم دوای جامع موسی بن جعفر (ع) معروف شده و در طب الأئمه(ع) هم با سند ضعیف آمده، در واقع نوعی واکسن است.»[2]

بر خلاف نظر استاد مددی ، در واکسیناسیون ، مادّه ای بیولوژیک مانند «ویروس ضعیف شده» وارد بدن بیمار می شود[3] و این اقدام برای تحریک دستگاه ایمنی برای مبارزه با عامل بیولوژیک عفونی است امّا در ترکیب گیاهی مورد اشاره ی جناب مددی به هیچ وجه ، مادّه ی بیولوژیکی وجود ندارد و مقابله با یک عامل عفونی خاص نیز مطمح نظر نیست لذا اطلاق لفظ «واکسن» بر چنین ترکیبی به لحاظ علمی ، قابل پذیرش نیست.

عدم افتراق علم و شبه علم ، نیز یکی از عوارض نا آشنایی استاد مددی با طب جدید است. ایشان در دیداری با اعضای «کمیسیون توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی در نظام سلامت» ، با اشاره به وجود یک علم با تاریخچه ی ۳ هزار ساله در مصر باستان چنین گفته است:

« الان ما یک منظومه ی فکری داریم به نام طب از راه چشم تشخیص امراض از روی چشم شاید نمی دانم چندین صفحه ی بزرگ من دیدم هر صفحه ای شاید ۱۰۰ تا عکس شاید هم بیشتر شاید ۲۰ در ۲۰ چشم را گذاشته یک گوشه ای مثلاً

---

۱. vaccine (واکسن-مایه) از vaccīnus لاتینی اقتباس شده که به طور تحت اللفظی "مربوط به گاو-گاوی" معنی داشت(لغات اخیر مشتق بود از vacca به معنی "گاو" که منشأ vache فرانسوی است.(آیتو،۱۳۸۶: ۱۲۶۱)

۲.مصاحبه با استاد مددی درباره ی طب.

3.A preparation of killed microorganisms , living attenuated organisms , or living fully virulent organisms that is administered to produce or artificially increase immunity to a particular disease.(Mish,2004,1380)

سیاهی چشم و یک لکه ی سفید این طرف این زیرش نوشته اگر یک لکه ی سفیدی این وسط باشد این کرم معده است از راه چشم مثلاً چند تا از استخوان های بدن شما شکسته بعد ترمیم شد.[1]»

آشنایان با شاخه های شبه علم در حوزه ی طب می دانند که آن چه استاد مددی در این فقره از کلام خویش به آن اشاره کرده در حقیقت یک شاخه ی شبه علمی به نام عنبیه شناسی(Iridology) است که در مطالعات معتبر انجام شده نه تنها فاقد هر گونه ارزش علمی است بلکه می تواند موجب آسیب بیماران با خطای تشخیصی و از دست رفتن زمان طلایی شود.(Ernst,2000:118/120)

خطاهای استاد مددی در حوزه ی طب به همین ها که گفته شد محدود نیست و نقد بیانات ایشان درباره ی سیاه دانه و سنگ درمانی[2]، سمیّت «بیش»[3](Aconitum ferox[4]) ، وجود شعاع الکتریکی در اطراف بدن انسان ، درمان مرض قند با نگاه ، درمان های عجیب مرحوم «نخودکی اصفهانی» با آش و دستگیره[5]، تأیید روایات استرقاء به قرآن برای درمان بیماری ها[6]، خواص درمانی برای بول شتر[7]... نیازمند بحث های گسترده ای است که مجال دیگری می طلبد.

نتیجه گیری:

استاد مددی ، تنها عالم شیعی عصر ما است که در کنار تبحّر و تضلّع در فقه ، اصول و علوم حدیث ، به خوبی با متون طب قدیم آشنا است و دانش قابل تحسینی در این حوزه دارد. شیوه ی «فهرستی» ایشان نیز در زمینه ی بررسی اسناد روایات ، افق جدیدی را برای بررسی و نقد روایات طبّی فراهم آورده که می تواند در اعتبارسنجی این بخش از میراث روایی ما

---

۱. بیانات استاد مددی در دیدار با اعضای کارگروه نظا م سلامت در اسلام در اسفندماه سال ۱۳۹۴.

۲.جلسه ی ۶۴ درس خارج فقه در ۲ اسفندماه سال ۱۳۹۱.

۳.جلسه ۶۸ درس خارج فقه در۸ اسفندماه سال ۱۳۹۱.

۴.واژه «بیش» که به طور یکسان در کتاب های پزشکی به زبان های عربی و فارسی به کار می رود از «وِشَه» سانسکریت می آید و عمدتاً به معنای سمّی ترین نوع بیش .Aconitum ferox Wall و انواع نزدیک Ranunculaceae است.(بیرونی، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

۵.جلسه ۶۹ درس خارج فقه در۹ اسفندماه سال ۱۳۹۱.

۶.جلسه ۶۲ درس خارج فقه در۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۹۱.

۷.جلسه ۵۰ درس خارج فقه در ۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵.

ثمربخش باشد. با این همه منظومه ی فکری استاد مددی در حوزه ی طب به علّت نا آشنایی ایشان با طب مدرن و منابع آن دچار کاستی های جدّی است. وجود این کاستی ها موجب شده که استاد در زمینه ی مقایسه ی طب قدیم و جدید ، قضاوت درباره ی دستاوردهای طب جدید و ارزیابی علمی متن برخی روایات طبّی دچار خطا شود.

منابع فارسی و عربی:

۱.دلیری ، کاظم ، (۱۳۹۹). «برگی از دفتر زندگانی آیت الله مددی» ، هفته نامه حریم امام ، سال هشتم ، شماره ۴۲۳ ، ص۳.

۲. تنکابنی ، محمد مؤمن ، (۱۳۸۶). تحفهٔ المؤمنین ، روجا رحیمی ، محمد رضا شمس اردکانی ، فاطمه فرجادمند ، تهران: مؤسسه نشر شهر ، چاپ اوّل.

۳. محقّق ، مهدی ، (۱۳۸۷). فیلسوف ری ، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، چاپ اوّل.

۴. انطاکی ، داود ، (بیتا). تذکره أولی الألباب ، بیروت: المکتبهٔ الثقافیهٔ ، چاپ اوّل ، جلد اوّل.

۵. دیسقوریدوس ، پدانیوس ، (۱۳۹۳). حشائش ، علی بن شریف الحسینی ، تهران: چوگان ، چاپ اوّل.

۶. عقیلی ، محمّد حسین ، (۱۳۸۸). مخزن الأدویه ، محمّد رضا شمس اردکانی ، تهران: راه کمال ، چاپ اوّل.

۷. مظفّریان ، ولی اللّه ، (۱۳۹۱). شناخت گیاهان دارویی و معطّر ایران ، تهران: فرهنگ معاصر ، چاپ اوّل.

۸. بیرونی ، ابوریحان ، (۱۳۸۳). الصّیدنه فی الطّب ، باقر مظفّرزاده ، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، چاپ اوّل.

۹. ابن سینا ، حسین ، (۱۳۸۷). قانون ، عبدالرحمن شرفکندی ، تهران: سروش ، چاپ هشتم ، جلد دوم.

۱۰. پارسایار ، محمّدرضا ، (۱۳۸۲). فرهنگ معاصر فرانسه فارسی ، تهران: فرهنگ معاصر ، چاپ سوم.

۱۱.شمس الدّین، محمّدبن نعمت الله،(۱۳۹۲). شمسیّه ، تهران: چوگان ، چاپ اوّل.

۱۲.ابن جلجل ، سلیمان بن حسان ، (۱۳۹۴).طبقات الأطبّاء و الحکماء ، سید محمّد کاظم امام ، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ دوم.

۱۳.سزگین ، فؤاد ، (۱۳۸۶). تاریخ نگارش های عربی ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات ، چاپ دوم ، جلد چهارم.

۱۴.نجاشی، احمد، (۱۴۳۲). رجال النجاشی ، آیة الله السیّد موسی الشّبیری الزنجانی ، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی ، الطبعة العاشرة.

۱۵.آیتو، جان ، (۱۳۸۶).فرهنگ ریشه شناسی انگلیسی ، حمید کاشانیان ، تهران: فرهنگ نشر نو- انتشارات معین ، چاپ اوّل.

منابع انگلیسی:

1.Edwards,Peter J,(2015). The nutrient economy of Lodoicea maldivica , a monodominant palm producing the world's largest seed , new philologist , volume 206 , Issue 3 , P 990-999.

2.Romanov,Mikhail S,(2011). Pericarp development and fruit structure in borassoid palms(Arecaceae–Coryphoideae–Borasseae),Annals of Botany,108,P 1409-1502.

3.Morgan , Emma J, (2017). Tracing coco de mer's reproductive history: Pollen and nutrient limitations reduce fecundity, Ecology and Evolution , 7 , P 7765–7776.

4.Mish, Feredrick C , (2004). Merriam-Webster's collegiate dictionary , Massachusetts, Merriam-Webster, incorporated Springfield, 9th edition.

5.Ernst,edzard,(2000). Iridology not useful and potentially harmful , arch ophthalmology , volume 118 , P 120-121.